

سَمِ اللّٰهَ الرَّحْمٰنَ الرَّحِیْمَ

اللّٰهُمَّ سَدِّدِ السُّنَّتِنَا بِالصَّوَابِ وَ الْحَكْمَةِ

خوشامد عرض می‌کنم به همگی برادران و خواهران، و تشکر می‌کنم از شرکت حضار محترم در این کار دستجمعی بسیار بااهمیت. همچنین تشکر و ژهای دارم از سخنرانان و سخنگویان چه آنهایی که مطالبی را عرضه کردند، چه آنهایی که اعتراضاتی را بیان کردند. از رؤس و مدیر برنامه، جناب آقای دکتر واعظزاده هم صمیمانه تشکر می‌کنم؛ هم به خاطر ادارهی خوب این جلسه، و هم به‌شتر به خاطر تمهید و سازماندهی اساسی‌ای که برای شکل و محتوای این جلسه، ایشان به کمک یک جمعیت در طول چند ماه انجام دادند.

هدف از این جلسه و این نشستها، تبادل نظر عالمانه با جمعهای نخبگانی است درباره‌ی مسائل اساسی کشور. اگر گفته می‌شود اندیشه‌های راهبردی، بلکه در واقع سعی بر این است که به کمک اندیشه‌پرس متنها بتوان تقسیم کرد، تنوع کرد؛ اندیشه در باب عدالت، اندیشه در باب زن و خانواده؛ بعد فهرست طولانی‌ای داریم در حدود بیست و چند موضوع، که هر کدام از اینها عنوان اندیشه‌روشنی دارند؛ اندیشه‌ها به این لحاظ است و آلابنا بر این است که این جمع نخبگانی با روش فکری و معنوی و کمکی که به اسلام و نظام جمهوری اسلامی خواهند کرد، انشاءالله در هر زمینه‌ی نهایی به کمک واحد و یک اندیشه‌ی واحد برسیم.

البته در این جلسات، عرض این نیست که ما از صفر تا صد یک موضوع را بررسی کنیم - که عملی هم نیست - غرض، باز شدن راه مواجهه با مسائلی است که برای یک کشور و برای آینده مطرح است. می‌خواهیم بخصوص از جهات نظری گشایشی بشود، راهی باز شود، تا نخبگان کشور، مغزهای فعال کشور و مجربان در هر رشته‌ای بتوانند سهمی بر عهده بگیرند برای انتقاد یک فکر صحیح، که قاعده‌ی اجرا و عمل و برنامه‌ریزی خواهد شد؛ قصد این است. هم در عرصه‌ی نظری، ما نقاط ضعفی داریم، نقاط قوتی داریم؛ هم در عرصه‌ی کاربردی، نقاط ضعفی داریم، نقاط قوتی داریم؛ اینها در این جلسات شناخته می‌شود. با بحثی که صاحب‌نظران و مجربان هر رشته‌ای با تک‌همی بر معلومات و دستاوردهای علمی خود می‌کنند، ما می‌توانیم نقاط قوت خودمان را تشخیص بدهیم و نقاط ضعف خودمان را هم تشخیص بدهیم و درصد اصلاح بدهیم. می‌خواهیم آن نقاط رخنه‌پیدا را نقاط سست را ترمیم کنیم، اصلاح کنیم و ضعفها را برطرف کنیم.

با بداندیم در حوزه‌ی نظرپردازی، کجا جلو می‌گیریم، کجا عقب می‌مانیم. یک جاهایی واقعاً ما جلو هستیم، در یک مواردی هم واقعاً عقب می‌مانیم. در همه‌ی زمینه‌ی مسأله‌ی زن، این همه منابع و تعالیم اسلامی در دسترس ماست: آیات کریمه‌ی قرآنی چه آتی که مستقیماً به این مسئله ارتباط پیدا می‌کند، و چه آتی که با کلیت خود، با عموم و اطلاق خود شامل این مورد می‌شود، در اختیار ماست؛ اینها را باید تصور کرده که به شکل نظرهای و مجموعه‌های قابل‌تعمق، قابل‌استفاده و قابل‌استنتاج دربر آوریم و در اختیار همه بگذاریم؛ هم در اختیار خودمان برای برنامه‌ریزی، هم در اختیار مخالفین، هم در اختیار استفسارکنندگان؛ که اشاره کردند و درست است. امروز در دنیا استفسارکنندگان و سؤال‌کنندگان از نظرات جمهوری اسلامی - که تجربه‌ی سی‌ساله‌ی را با خود دارد - زیاد شده‌اند. البته شما هم قاعدتاً اطلاع دارید، ما هم از کلانش اطلاع داریم؛ زیاد مراجعه می‌کنند، زیاد پرسند، در موضوعات مختلف زیاد می‌خواهند بدانند، که در جمهوری اسلامی چه چیزی وجود دارد. خوب، اینها را باید برای آنها فراهم کرد.

قبلاً دو تا نشست داشته‌ایم: یک نشست مربوط به الگوی اسلامی - آرائی به شرف بود، یک نشست هم مربوط به عدالت بود؛ که اگرچه دو موضوع جداگانه هستند، اما در طول هم می‌آیند. کارهای خوبی انجام گرفته. من می‌دانم برادران و خواهران این را بدانند؛ چون در کاری که از حالا به بعد می‌خواهیم نسبت به موضوع آمشب داشته باشیم، تأذیر می‌گذارد. بدانید کار با جدیت پیش می‌رود. آقای دکتر واعظزاده اشاره کردند. تفصیل کارهایی که شده، بیش از آن مقداری است که حتی ایشان به عنوان گزارش گفتند؛ چون بنای بر اختصار داشتند. کارهای جدی خوبی شده. بخصوص این مرکزی که برای الگوی اسلامی - آرائی به شرف تشکیل شد، با کمک محققین مشغول کارهای بسیار خوبی است. در واقع این جلسات هر کدام بذری را در یک سرزمین مستعد می‌پاشد. آری این سرزمین به عهده‌ی عواملی است که بعضی تا حالا تمهید شده‌اند، بعضی هم در فکر هستیم که انشاءالله تمهید بشوند. البته فضای عمومی جامعه هم کمک می‌کند تا بیاید. ما خیلی عجله هم نداریم. البته ما می‌کارها سرچشمه‌ی برود - معنی با تنبلی و عقیماندگی و اینها هیچ موافق نیستیم - اما شتابزدگی در کار نیست. ما نمی‌خواهیم شتابزده کار کنیم؛ می‌خواهیم کار، متین، عمیق، ماندگار، قابل عرضه و قابل دفاع از آب دربار انشاءالله این جلسات - هم این جلسه، هم دو جلسهی قبلی - این نقش را ایفا خواهد کرد؛ من یک اطمینانی به این معنا دارم.

مسئله‌ی زن و خانواده برای کشور، جزو مسائل درجه‌ی یک است. دوستان، خانمها و آقایانی که آمدند صحبت کردند،

۱ بن معنا را ثابت کردند. هیچ لزومی ندارد که ما بش از آنچه شما گفته‌اید و خ لمی وسع و خوب بان کرد، چه زی بگوئیم. خود بان بان نشان داد که مسئله بسیار مهم است. اولاً نقش و سهم بانوان در نظام، یک نقش فوقالعاده و ممتاز است؛ همچنان که در اصل انقلاب، نقش بانوان ممتاز بود. حالا شما جوانهای عزیز که در جلسه هستند و در دوران مبارزات نبودند، در دوران انقلاب نبودند، نه دانند آنجا چه اتفاقی افتاد؛ جز از طریق گزارشهایی که همایش هم متأسفانه ناقص است. همهی گزارشهایی که از دوران مبارزه و دوران انقلاب بان رون آمده، گزارشهای ناقص و یکجانبه و کوتاه است. یک کار بزرگی هم در این زمینه داریم، که اگرچه جزو اند شههای راهبردی نیست، اما جزو کارهای راهبردی است و انشاءالله بان دنبال شود. آن کسانی که سابقه دارند، بدانند که زنان، هم در دوران مبارزه نقش داشتند، هم بخصوص در همان دوران انقلاب - یعنی آن یک سال و نیمی که حرکت انقلابی عمومی شروع شد - نقش داشتند. زنان یک نقش مؤثر و بجا گزین داشتند؛ که اگر نبودند زنان توی این اجتماعات، بلاشک این اجتماعات عظیم بان تظاهرات عظیم، آن اثر را نمی‌بخشد؛ علاوه بر اینکه در بعضی جاها مثل مشهد ما، اصلاً شروع این تظاهرات، از زنان شد. یعنی اولین حرکت عمومی مردمی، یک حرکت زنانه بود. البته مورد تعرض بان هم قرار گرفتند. بعد از آن بود که حرکتی مردانه راه افتاد. هم در مبارزات انجامور بود، هم در این فای نقش در تشکیل نظام، هم در دوران سرعت پدید آمده بعد از تشکیل نظام؛ یعنی دوران جنگ، دوران محنت، دوران امتحان سخت «حتی اذ ضاقت علیهم الأرض بما رحبت» (۱) اوضاع و احوال در دوران جنگ سخت شد. حالا بعضیها جنگ را از تلو زبون و راد و واینها شنفتند، بعضیها با جسم و جان و تن خودشان توی میدان جنگ بودند. این گزارشهای پر از حماسه و شور که از جنگ داده می‌شود، همایش هم درست است - من چون خ لمی از این کتابهای مربوط به خاطرات رزمندگان را می‌خوانم، می‌دانم همهی اینها درست است - آن شور و شوق و آن عشق به مجاهدت و شوق به شهادت و عدم بان از مرگ و اینها، همایش هم نی است که توی گزارشها هست و درست است؛ مکن نگاه کلان به جنگ، یک نگاه کاملاً محنت‌بار بود. خوب، آن گردانی که جلو با شوق و ذوق دارد می‌جنگد، او که نمی‌داند توی قرارگاه اصلی نسبت به مجموعه‌ی جبهه چه حالتی وجود دارد، چه ضعفهایی هست، چه نگرانیها و دغدغه‌های جدی است و پشت سر قرارگاه اصلی، در سطح کلان، در کشور، چه کمبودهایی، چه دلهره‌هایی وجود دارد. دوران سختی بود. در این دوران سخت، نقش زنان، یک نقش فوقالعاده بود؛ نقش مادران شهدا، نقش همسران شهدا، نقش زنان مباشر در میدان جنگ، در کارهای پشته بانی و بعضاً بندرت در کارهای عملیاتی و نظامی - که من بخش کارهای پشته بان را خودم از نزدیک در اهواز دیدم - یک نقش فوقالعاده بود. زنها حتی در بخشهای نظامی هم فعال بودند؛ هم بن نوشته‌ی خانم حسینی - ۱۵ - بان نشان می‌دهد. اینها یک مجموعه‌ی کاری است که واقعاً با هیچ معاری، با هیچ ترازویی قابل اندازه‌گیری نیست. مادر، مادر شهید، مادر دو شهید، مادر سه شهید، مادر چهار شهید؛ شوخی نیست؛ آنها به زبان آسان می‌گویند. بچه‌ی انسان سرما خورد، دو تا سرفه می‌کند، چقدر نگران می‌شوی؟ یک بچه‌ی انسان برود کشته بشود، دومی برود کشته بشود، سومی برود کشته بشود؛ شوخی است؟ و این مادر با همان احساسات مادرانه‌ی سالم و جوشان و پرفوران، آنچنان نقشی ایفاء کند که صد تا مادر دیگر تشویق بشوند بچه‌هایشان را بفرستند میدان جنگ. اگر این مادرها آن وقتی که جنازه‌ی بچه‌هایشان می‌آید حتی نمی‌آید، آه و ناله می‌کردند، گله می‌کردند، قه چاک می‌زدند، اعتراض به امام و اعتراض به جنگ می‌کردند، مطمئناً جنگ در همان سالهای اول و در همان مراحل اول زنگ می‌رود. نقش مادران شهدا بان است.

همسران صبور شهدا، زنده‌ی جوان، شوهران جوان خودشان را در آغاز زندگی شریک خانوادگی مورد آرزو از دست بدهند. اولاً راضی بشوند این شوهر جوان بلند شود برود جائی که ممکن است برنگردد؛ بعد هم شهادت او را تحمل کنند؛ بعد هم افتخار کنند، سرشان را بالا بگیرند. اینها آن نقشهای بیدار است. بعد آنچه که تا امروز ادامه دارد، همسری بان جانبازان است. خانمهایی رفتند همسر جانبازان شدند. یک مرد ناقص معنوی باناً بد اخلاق به خاطر وضع جسمی این اختلالات ناشی از موج‌گرفتگی و غرور را انسان به عنوان یک متعهد و یک مسئول، داوطلبانه و بدون هیچ اجباری برود پذیرد؛ اش را به عهده بگیرد، خ لمی فداکاری کرده است. یک وقت شما می‌گوئید من می‌آیم روزی دو ساعت از شما پذیرد؛ نمی‌کنم. خوب، هر روزی که شما بروید، او از شما تشکر می‌کند. یک وقت هست که نخور، شما خودتان را به عنوان همسر او توی خانه‌ی او می‌گذارید؛ شد بدبختکار! یعنی طبیعت کار بان است که بان شما بان کار را بکند. اینها بان فداکاری را کردند. اصلاً نمی‌شود نقش زنان را محاسبه کرد.

و من اقرار کنم، اعتراف کنم؛ اول کسی که این نقش را فهمید، امام بزرگوار ما بود - مثل خ لمی چه زهای دیگر که اول او فهمید، در حالی که هچکدام از ماها نمی‌فهمیم - همچنان که امام نقش مردم را فهمید. امام تأثیر حضور مردم را درک کرد، آن وقتی که هچ کس درک نمی‌کرد. بزرگانی بان یک تعبیرات زشتی به ما می‌گفتند که شما فکر می‌کنید با همه بن مردم می‌شود کار بزرگی انجام داد؟! آنچنان با تحقیر حرف می‌زدند، گمانه‌آلودانه انسان نیست آن کسی که

به او اشاره می‌کنند! امام نه؛ امام قدر مردم را دانست، مردم را شناخت، توانا[لها]ی آنها را درک کرد، کشف کرد، فراخوان داد. امام چون صادق بود، چون سخن از آن دل پاک بزرگ نورانی برون می‌آید، اثر گذاشت؛ لذا همه آمدند تویی می‌دان. آن روزی که روز تشکر بود، از همهی قشرها آمدند تویی که تهنیت دانشجوی آمد، استاد آمد، طلبه آمد، عالم طراز بالا آمد، مردم کوچک و بازار آمدند؛ آمدند عضو که تهنیت شدند. آن روزی که نوبت جنگ شد، همه به دستور امام رفتند داخل میدان جنگ شدند. آن روزی که امام در اواخر عمرش فرمود با ما برو، بساز، درست کن - استغناء - آمدند وارد میدان سازندگی شدند. آن راهگشا[لها] تا امروز هم ادامه دارد. به نظر من الان هم هرچه ما داریم پیش می‌رویم، ضرب دست امام است. ایشان آنچنان این گوی را محکم پرتاب کرده، که حالا حالاها امثال بنده با ما دنبالش برویم. این مردم حرکت کردند. نسل به نسل هم دارد دست به دست می‌شود.

امام در زمه نهی زن هم هم بن جور بود. امام نقش زنان را فهمید؛ و آلا بودند بزرگانی از علما که ما با آنها بگومگو داشته‌ایم، که اصلاً زنها در تظاهرات شرکت نکنند! آنها می‌گفتند زنها در تظاهرات شرکت نکنند. آن حصار محکمی که انسان به او تکیه می‌داد، خاطر جمع می‌شد، تا بتواند در مقابل این مجور نظراتی که از مراکز مهمی هم ارائه می‌شد، با سست، حصار رأی امام و فکر امام و عزم امام بود. رحمت خدای تعالی تا ابدالابد بن بر این مرد بزرگ باد.

به هر حال نقش زنان، یک نقش بلند می‌است. پس خود این نقش، اقتضاء می‌کند؛ چون آمده دارد. تازه از عمر انقلاب، سی و دو سال گذشته. سی و دو سال برای یک انسان هم عمر جوانی است، چه برسد برای یک تاریخ. این نظام الهی با صد سال عمر کند. ما هنوز در اول جوان[لا]ش هستیم. آمده آماج دارد به این حضور زنانه در مجموعه‌ی حضور ملی. پس با سستی ما راجع به مسئله‌ی زن و حفظ این ظرفیت که در جامعه‌ی ما وجود دارد، تلاش کنیم. این در اول است برای اینکه با ما به مسئله‌ی زن بپردازیم. در اول دوم، مسئله‌ی خانواده است. کودکان محترم امشب در باره‌ی خانواده بسیار بحث‌های خوبی کردند. حقاً بحث‌ها خوب بود. من اگر بخوام داوری کنم، خواهم گفت که متوسط بحث‌ها از سطح خوب بالاتر بود؛ حرف‌های درست، آمارهای خوب، استنباط‌های خوب، استنتاج‌های خوب، از زواای مختلف. یک قضیه چندبعدی را، از هر بعدی، یک صاحب‌نظری، یک اندیشمندی بررسی کرد. نورافکن‌ها را انداخته ما به یک کوهی این موضوع حساس و مهم. انسان می‌تواند این زواا را ببیند. ما واقعاً استفاده کردیم.

بنابراین مسئله‌ی خانواده، مسئله‌ی بسیار مهمی است؛ یا همی اصلی در جامعه است، سلول اصلی در جامعه است. نه اینکه اگر این سلول سالم شد، سلامت به دستگردد؛ اگر ناسالم شد، عدم سلامت به دستگردد؛ بلکه به این معناست که اگر سالم شد، یعنی بدن سالم است. بدن که غر از سلولها چرزد نگری نیست. هر جهازی، مجموعه‌ی سلولهاست. اگر ما توانستیم سلولها را سالم کنیم، پس سلامت آن جهاز را داریم. مسئله اهمیت دارد.

جامعه‌ی اسلامی، بدون بهره‌مندی کشور از نهاد خانوادگی سالم، سرزنده و بانشاط، اصلاً امکان ندارد به شرف کند. بالخصوص در زمه نهیهای فرهنگی و البته در زمه نهیهای فرهنگی، بدون خانواده‌های خوب، امکان به شرف نیست. پس خانواده لازم است. حالا نقض نشود که شما می‌گوئید در غرب خانواده نیست، به شرف هم هست. آنچه که امروز در و رانی بناد خانواده در غرب روزبهر روز بیشتر دارد نمودارهاش ظاهر می‌شود، اینها اثرش را خواهد بخشید؛ هیچ عجله‌ای نباشد داشت. حوادث جهانی و حوادث تاریخی این مجور نیست که زودبازده و زوداثر باشد؛ اینها بتدریج اثر خواهد گذاشت؛ کما اینکه تا حالا هم اثر گذاشته. آن روزی که غرب به این به شرفتها دست پیدا کرد، در آنجا هنوز خانواده سر جای خودش بود؛ حتی مسئله‌ی جنسیت با همان رعایت‌های اخلاقی جنسی - البته نه به شکل اسلامی، بلکه به شکل خاص خودش - وجود داشت. اگر کسی با معارف غربی آشنا باشد، هم در اروپا و هم بعداً در آمریکا این را می‌بیند و مشاهده می‌کند. این مسئله‌ی رعایت‌های اخلاقی دو جنس نسبت به یکدیگر، مسئله‌ی حجاب، پرهیز از تهنیت، اینها چه زهائی بود که آن روز وجود داشت. این بلندوبار[ها] و ابا[ها] بتدریج در آنجا به وجود آمده. آن روز که زمه نهیهای فراهم شد و به اینجا رسید. وضع امروز هم فردای بسار تلخ و سختی را برای آنها رقم می‌زند. این هم جهت دوم.

جهت سوم هم این است که در این سی و دو سال، مسئله‌ی زن از نظر جبهه‌ی دشمنان ما، در یکی از بلانسه‌های جدول اعتراضها به ماست. از اول انقلاب روی مسئله‌ی زن تکیه کردند، به ما اعتراض کردند، در ردیف ترورسیم و در ردیف نقض حقوق بشر قلمداد کردند. هنوز هیچ خبری هم نبود. معلوم هم نبود که جامعه‌ی اسلامی با جنس زن چه کار خواهد کرد. آنها شروع کردند که: اسلام علاوه زن است، اسلام چندین است. البته این مسئله تا امروز هم ادامه دارد. خوب، ما در

این زن نه با سستی مواجهه کند، مقابله کند. افکار عمومی جهان را نه شود دستکم گرفت. همه که مغرض نیستند، همه که خبثت ندارند؛ خبثت مال یک عده‌ی خاص است، مال استگران و استسازان و برنامهریزان و انبساط‌مانندانه اجازه بدهد که عامه‌ی مردم دچار این اغوای بزرگ قرار بگیرند؛ لذا باید وارد شویم.

البته این را هم بگوئیم؛ غرب‌رندانه از زیر بار طرح مسئله‌ی خانواده در می‌رود. تویی هم‌بختی‌هایی که اینها میکنند، بحث زن هست، اما اصلاً بحث خانواده نیست. خانواده، نقطه‌ی ضعف غرب است. مسئله‌ی زن را مطرح می‌کنند، اما اصلاً اسم خانواده را نمی‌آورند؛ با اینکه زن از خانواده جدا نیست. بنابراین رسدن به این مسئله، لازم است.

خب، این جلسه هم که خیلی خوب بود. آنچه که ما در این جلسه فهمیدیم، علاوه بر استفاده‌هایی که از محتوای مطالب دوستان کردیم، مهم این بود که فهمیدیم در حوزه‌ی زن و خانواده، از لحاظ علمی - کارشناسی، کارهای برزخه‌نمانده‌الی ماشاءالله داریم. اینقدر کار برزخه‌نمانده داریم که بعضی از هم‌بختی‌شنهادهایی که دوستان کردند - که مرکز چینی تشکیلی شود، مرکز چنانی تشکیلی شود - هم‌باش درست است؛ با واقعاً بشود. البته ما قبلاً با دوستانی که در دفتر هستند، آقای واعظزاده و دیگران، درباره‌ی ادامه‌ی کار این نشست در مورد مسئله‌ی زن و خانواده صحبت کردیم؛ کارهایی در ذهن دارند. هم در زمینه‌ی مسائل نظری پیردازی کارهای مهمی انشاءالله انجام خواهد گرفت، هم در زمینه‌ی گفتمان‌سازی، و هم در زمینه‌ی نزدیکی کردن این گفتمان به اجرا؛ که البته اگر به صورت گفتمان در آمد، اجرای آن دیگر کار دشواری نیست. معنی همان اشکالاتی که به مجلس و شورای نگهبان و دولت و غیره دارند، هم‌بختی‌ها برطرف می‌شود. گفتمان یک جامعه مثل هواست، همه تنفس می‌کنند؛ چه بدانند، چه ندانند؛ چه بخواهند، چه نخواهند. با این گفتمان‌سازی انجام بگیرد؛ که البته نقش رسانه‌ها و بالخصوص نقش روحان و نقش بزرگان و اساتید دانشگاهی حتماً نقش بارز و مهمی است.

خب، ما با این در این زن نه، خلأهای نظری را پر کنیم. نتیجه این خواهد شد که سرمایه‌گذاری پژوهشی در حد طاقت لازم است؛ این را ما تصدیق می‌کنیم. ما با مراجع‌هایی به مقاله‌های دوستان - که چکیده‌ی مقاله‌ها و خود مقاله‌ها را قبلاً به من دادند، من هم یک مروری کرده‌ام - به این نتیجه رسیدیم که با سستی مجموعه‌ی نظام، سرمایه‌گذاری مهمی در حد طاقت و امکانات خود در زمینه‌ی پژوهش در این مسئله بکنند.

دوم: بررسی و نقد نظر‌هایی رائج دنیا، بدون انفعال. این مسئله‌ی بدون انفعال، خیلی مسئله‌ی مهمی است. البته من امشب از اول این سخنران که مطالبی را بیان کردند، تا آخر، این روح را دیدم؛ دیدم نگاه، نگاه انتقادی است به وضعی که در غرب در مورد زن و بخصوص در مورد خانواده وجود دارد. البته انتقادهایی که شما به غرب کردید، بیشتر در زمینه‌ی خانواده بود؛ اما عده‌ی مهمی من این است که بیشتر در جنبه‌ی غرب در مسئله‌ی زن و خانواده، در نگاهش به زن است؛ و این را با یک جمله و دو جمله نمی‌شود توصیف کرد. بزرگترین ضربه و اهانت به کرامت زن را هم این است غربی دارد انجام می‌دهد. هم‌بختی‌های افراطی هم - که خب، لا‌بختی‌های متعددی دارند - من بحث لا‌شعر دارند به زن ضربه می‌زنند. حالا من بحث لا‌شعر که می‌گوئیم، نگاه خوشبختانه است - معنی اینها اینست که دست‌اندرکارند، ظاهراً نمی‌فهمند چه کار دارند می‌کنند - احتمال دارد استگزارانی، برنامهریزانی در پشت صحنه هستند که آنها نمی‌فهمند دارند چه کار می‌کنند؛ کما اینکه این احتمال در همان پروتکل‌های صحنه‌ی سیم کاملاً پیش‌بینی شده. معنی ضایع کردن جنس زن و او را مظهری برای استفاده‌ی شهوانی مرد قرار دادن، در مواد آن پروتکل‌ها هست. حالا ممکن است کسی در اعتبار و صحت سند آن پروتکل خدشه کند، لیکن وقتی آدم دستگاه صحنه‌ی سیم و شبکته‌ی تبلیغاتی صحنه‌ی سیم را ملاحظه می‌کند، می‌داند عملاً هم این کار را می‌کنند؛ حالا اگر هم برایشان واجب نشده، به نحو مستحب دارند انجام می‌دهند؛ ملتزمند این کار را بکنند، و دارند می‌کنند. زن را ضایع می‌کنند. معنی آنچنان رسم و عرف و عادت لا‌تخلف شده که کسانی جرأت نمی‌کنند برخلاف آن رفتار کنند. در یک مجلس رسمی، یک مرد با لباس رسمی با یک پاپون بزند، قهقش بسته باشد، آستینش هم تا سر میچ باشد؛ نه اجازه دارد شلوارک بپوشد، نه اجازه دارد شلوارک بپوشد؛ اما یک خانم در همان جلسه رسمی، حتماً با سستی بخش‌های مهمی از بدنش عریان باشد؛ اگر پوشیده‌ی کامل با این، محل اشکال است؛ اگر بدون جدا‌بندی با این، محل اشکال است؛ اگر آراشکرده با این، محل اشکال است؛ این شده عرف. افتخار هم می‌کنند. در غرب، بخصوص در آمریکا و در شمال اروپا - کشورهای اسکاندیناوی - مراکز مهمی وجود دارد که اصلاً بنای کارش بر عرضی جنسی زن در مقابل مرد است؛ در روزنامه‌ها و مجلات هم تبلیغ می‌شود، هیچ کس هم اعتراض نمی‌کند؛ این شده عرف، این شده عادت. چه ضربیه‌ای برای زن از این بالاتر؟ الگو درست کردن برای زنان به این شکل - زنان خودشان را می‌گویند، و کشورهای که دنباله‌رو آنها می‌ند، نه زنان ما را - یکی از بزرگترین ضربه‌هایی است که دارند می‌زنند. بنابراین نباید در

مقابل آن فرهنگ غلط انفعال داشت. غرب در قضیه زن و خانواده، در یک گمراهی و ضلالت عمیق به سر می برد. فقط خانواده نیست بلکه در مورد شخصیت زن، هویت زن، غرب در یک گمراهی عجز بی است.

ما با آمدن در آن برسایها، از دارائیهای علمی خودمان - که کم هم نیست - استفاده کنیم. دهها نظر و الگوی مترقی در همه زمینه زن و خانواده می شود استخراج کرد. اینها نظر پیردازی بشود، تئوریزه بشود، با جوانبش، با اجزایش، تدوین بشود و ارائه بشود. اینها کارهای متمدن و بلندمدتی است که حتماً با سستی انجام بگیرد. تعالی هم ناب و مترقی اسلام در قرآن و حدیث با ما مورد استفاده قرار بگیرد.

البته من یک چند تا اید داشت اینجا نوشتم، اما هم وقت کم است، هم خیلی از حرفها هم بی جا زده شد؛ بنابراین از این نیست که حالا بنده هم آنها را تکرار کنم. از مجموع این چند زبانی که من نوشتم، آنچه که ما می بینیم اینجا عرض کنیم، این است که جمله نگاه اسلام به زن - به حیث جنس - یک نگاه فوقالعاده متعالی است. به نظر من خیلی از این مشکلات مربوط به بانوان، ناشی است از مشکلات حیات جمعی خانواده، به حیثی که زن در آن محور است. ما خلأهای قانونی و عاداتی و سنتی عجیب و فراوانی داریم. گاهی اوقات خانمهایی با ما تماس می گیرند - ما از مجلس، از حوزه، از مراجعات گوناگون مردمی، از مراکز دیگر - و مشکلاتشان را می گویند؛ این مشکلات عمدتاً مربوط به زن است. مشکلات داخل خانواده. اگر زن داخل خانواده امنیت روانی داشته باشد، امنیت اخلاقی داشته باشد، آسایش داشته باشد، سکن داشته باشد، حقاً شوهراً برای او لباس محسوب شود - همچنان که او لباس شوهر است - و همچنان که قرآن خواسته، مودت و رحمت به زن اینها باشد، و اگر «و لهنّ مثل الَّذی علیهنّ» (2) در خانواده رعایت شود - این چند زبانی که اصول کلی و اساسی است - آنگاه مشکلات به روتن خانواده برای زن قابل تحمل خواهد شد؛ اصلاً برای اینها فائق می آید. اگر زن در آسایشگاه خود، در سنگر اصلی خود، بتواند مشکلات خودش را کاهش بدهد، بلاشک در عرصه اجتماع هم خواهد توانست.

هم در مسئله خود زن، هم در مسئله خانواده، اسلام حرفهای جالب، برجسته و مهم دارد. اولاً نگاه اسلام به جنسیت، یک نگاه درجه‌ای دو است؛ نگاه اول و درجه‌ای یک، حیث انسانیت است؛ که در آن، جنسیت اصلاً نقشی ندارد. خطاب، انسان است. البته «ایها المؤمنات» است، «ایها المؤمنین» نیست؛ معنی صغیر «ایها المؤمنات» صغیر مردانه است، نه صغیر زنانه؛ اما این به هیچ وجه به معنای این نیست که در این خطاب، مرد بر زن ترجیح دارد؛ این ناشی از عوامل دیگر است؛ آن عوامل هم برای ما روشن است. حالاً نمی خواهم وارد آن بشوم که چرا ما مثلاً در زبان فارسی جمعیت را می گوئیم مردم؛ از مردم می گوئیم زنده؛ در انگلیسی «HUMAN»، چرا «MAN»؟ این نشانه‌ای نیست که غلبه فرهنگ مردانه این را به وجود آورده و در لغت یک چیز تصرفی کرده؛ نه، این یک عوامل دیگر دارد. بالاخره در داخل خانواده، مرد نمایی به روتن است، زن نمایی داخلی است. بخواهیم یک خرده ذوقاً بگوئیم، مرد پوست بادام است، زن مغز بادام است. از این قبیل تعبیرات می شود کرد. مرد ظاهرتر است، ساختمان او انبجوری است؛ خدای تعالی او را برای این کار ساخته و پرداخته، زن را برای یک کار دیگر؛ بنابراین بروز و ظهور و نمایش و نمود داشتن در مرد بیشتر است؛ به خاطر همه این خصوصیات، نه به خاطر ترجیح. اما در زمینه مسائل اصلی انسان - که مربوط به انسان است - زن و مرد هیچ فرقی ندارند. خوب، شما ببینید در تقرب الی الله، یک زنی مثل حضرت زهرا، مثل حضرت زینب، مثل حضرت مریم هستند؛ رتبه‌های فوق تصور امثال ماهاست. در آنهایی شرفی سوره‌های احزاب، زن و مرد هیچ فرقی با هم ندارند؛ شاید اصلاً این همه به خاطر همه این است که خواستند آن تصورات جاهلی مربوط به زن را بگویند: «ان المسلمة بن و المسلمات و المؤمنة بن و المؤمنات و القانتة بن و القانتات و الصادقة بن و الصادقات و الصابرة بن و الصابرات و الخاشعة بن و الخاشعات و المتصدقة بن و المتصدقات و الصائمه بن و الصائمات و الحافظة بن و الحافظات و الذاکرة بن الله کثره را و الذاکرات». از اسلام تا ذکر، یک سلسله مدارک متدرجی هم وجود دارد. آدم در این تعبیرات دقت کند، این را بداند می کند. «اعد الله لهم مغفرة و اجرا عظیماً». (3) همه جا مرد، زن: مرد خاشع، زن خاشع؛ مرد متصدق، زن متصدق؛ با هم هیچ فرقی ندارند.

در سوره‌های مبارکه‌ی آل عمران، بعد از آن «ربنا» هم می گویند: «فاستجاب لهم ربهم انی لا اضع عمل منکم من ذکر او انی بعضکم من بعض» (4). مرد و زن هیچ تفاوتی ندارند. حتی یک جا برای کوبیدن همه این اندیشه‌های جاهلی که عرض کردم، زن را از مرد بالا می کشد؛ که یک چیز در حالتی را جز در مورد اشخاص، انسان در قرآن ذکر نمی کند؛ «ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرأت نوح و امرأت لوط». (5) نمودار کفار، این دو تا زنند: «امرأت نوح و امرأت لوط». نه نمودار برای زنها؛ نه، برای زن و مرد. «کانتا تحت عبد بن من عبادنا صالح بن فخانتاهما» (6) تا آخر. «و ضرب الله مثلاً

لذ بن «امنوا امرأت فرعون»؛ خدای متعال ا نجا هم برای مؤمن بن دو تا زن را اسم ه آورد. حالا شما بب ن اذ اول تاریخ تا آخر دن ا، چه تعداد مؤمن، اعم از بزرگان، صلحا، اول اء، انب اء آمدند و رفتند. وقتی م خواهد برای ا نها یک نمودار، یک مجسمه، یک نماد معرفی کند، دو تا زن را معرفی م کند: یکی «امرأت فرعون» - اذ قالت رب این لی عندک ب تا فی الجنّة و نجّنی من فرعون و عمله» (7) تا آخر - دوم «و مر م ابنت عمران الّتی احصنت فرجها فنّفخنا فیه من روحنا و صدقت بکلمات ربّها». (8) اصلاً چ ز عجب بی است. بنابراین جنسیت یک امر ثانوی است، یک امر عارضی است؛ در کارکردهای زندگی معنا پ دام م کند، در سه ر اصلی بشر ه بچ تأث ری ندارد و معنایی پ دام م کند. حتّی کارها شان با هم متفاوت است. «جهاد المرأه حسن التّبعه»؛ (9) معنی ثواب مجاهدت آن جوانی را که رفته توی م دان جنگ و جان خودش را کف دستش گرفته، به خاطر ا بن کار، به ا بن زن م دهند؛ چون ا بن کار هم زحمتش کمتر از آن ن ست. البته شوهرداری خ لمی سخت است. با توقعاتشان، با انتظاراتشان، با بد اخلاقهاشان، با صدای کلفتشان، با قد بلند ترشاه خب، زنی بتواند با ا بن شرایط، محیط خانه را گرم و گ رار و ص م می و دارای سک ننه و آرامش - سک ن - قرار بدهد، خ لمی هنر بزرگی است؛ ا بن واقعاً جهاد است؛ ا بن شعبه‌های از همان جهاد اکبری است که فرموده‌اند؛ جهاد با نفس است. حالا در مورد خانواده، حرف خ لمی ز ادا است. مسئله‌ی همسری، مسئله‌ی مادری، ا نها همه‌اش با م تفک یک شود. زن در خانواده یک نقش همسری دارد؛ ا بن نقش همسری، فوقالعاده است؛ ولو اصلاً مادر ای وجود نداشته باشد. فرض کن م زنی است؛ اما م ن ست به ز امان، ا به هر دل لمی امکان ز امان بر ا ش وجود ندارد؛ اما همسر است. نقش همسری را بنا م دستکم گرفت. ما اگر م خواه م ا بن مرد در داخل جامعه یک موجود مف دی باشد، با م ا بن زن در داخل خانه همسر خوبی باشد؛ و آلا ننه شود.

ما در دوران مبارزه و بعد از دوران مبارزه، دوران پ روزی انقلاب، آزما ش کرد م؛ مردانی که همسران همراه داشتند، هم در مبارزه توانستند پا دار بمانند، هم بعد از انقلاب توانستند خط درست را ادامه بدهند. البته عکسش هم بود. من گاهی به ا بن دخترها و پسرهایی که م آمدند خطبه‌ی عقدشان را م خواندم - آن وقتهایی که م خواندم؛ حالا که توف ق ندارم - م گفتم خ لمی از خانمها هستند که شوهرهاشان را اهل بهشت م کنند؛ خ لمی خانمها هم هستند که شوهرانشان را اهل جهنم م کنند؛ دست آنهاست. البته مردها هم م نا هم بن نقش را دارند. در باب خانواده، نقش مردها را هم با سستی ناد م نگرفت. بنابراین نقش همسری، یک نقش بسیار مهمی است. بعد هم نقش مادری است؛ که خب، ا نجا مفصل باناتی کردند و خ لمی بحث ز ادا است.

از جمله‌ی مسائلی که مطرح م شود، مسئله‌ی اشتغال بانوان است. اشتغال بانوان از جمله‌ی چ زهائی است که ما با آن موافق م. بنده با انواع مشارکتهای اجتماعی موافقم؛ حالا چه از نوع اشتغال اقتصادی باشد، چه از نوع اشتغالات ساسی و اجتماعی و فعال تهی خ رخواهانه و از ا بن قبل باشد؛ ا نها هم خوب است. زنها نصف جامعه‌اند و خ لمی خوب است که اگر ما بتوان م از ا بن زن م جامعه در ز م نهی ا نگونه مسائل استفاده کن م؛ منتها دوسه تا اصل را با م ند م نگرفت. یک اصل ا بن است که ا بن کار اساسی را - که کار خانه و خانواده و همسر و کدبانویی و مادری است - تحتالشعاع قرار ندهد. م شود هم. به نظرم م رسد مواردی داشته م که خانمهایی ا نطور عمل م کردند. البته یک قدری به آنها سخت م گذرد؛ هم درس خواندند، هم درس دادند، هم خانهداری کردند، بچه آوردند، بزرگ کردند، تربیت کردند. پس ما با آن اشتغال و مشارکتی کاملاً موافق هست م که به ا بن قض یی اصلی ضربه و صدمه نزنند؛ چون ا بن جا بگز بن ندارد. شما اگر بچه‌ی خودتان را در خانه تربیت نکرد م، ا اگر بچه ن آورد م، ا اگر تارهای فوقالعاده ظرف عواطف او را - که از نخهائی ابر شم ظرفتر است - با سرانگشتان خودتان باز نکرد م تا دچار عقده‌ی [عاطفی] نشود، ه بچ کس م گرنه تواند ا بن کار را بکند؛ نه پدرش، و نه به طریق اولی م گرائ فقط کار مادر است. ا بن کارها، کار مادر است؛ اما آن شغلی که شما برون دار م، اگر شما نکرد م، ده نفر م گرائ آنجا م ستاده‌اند و آن کار را انجام خواهند داد. بنابراین اولویت با ا بن کاری است که بد ل ندارد؛ تع بن با ا بن است.

آن وقت هم بن جا وظ فهی بر دوش دولت است. با م به آن خانمهایی که حالا به هر دل لمی، به هر جهتی، با هر ضرورتی، کار تماموقت ا نمهوقت را قبول کرده‌اند، کمک بشود تا بتوانند به مسئله‌ی مادری برسند، به مسئله‌ی خانهداری برسند. با مرخصها، با زمان بازنشستگی، با مدت کار روزانه، به نحوی با سستی دولت کمک کند تا ا بن خانمی که حالا به هر دل لمی آمده ا نجا شاغل شده، بتواند به آن قض ه هم برسد.

دوم بن مسئله، مسئله‌ی محرم و نامحرم است. مسئله‌ی محرم و نامحرم در اسلام جدی است. البته بخش عمده‌های از ا بن قض یی محرم و نامحرم باز بر م گردد به خانواده. معنی چشم پاک و دل بوسوسه و ر ب برای هر یک از زوج بن

موجب می شود که محبت خانواده از طرف او تقویت و گرم شود؛ مثل کانون گرمابخشی، محبت را گرم می کند. اگر آن طرف مقابل هم همین چشم پاک و دل خالی از وسوسه را داشت، طبعاً بن دوجانبه خواهد شد و محبت می شود محبت خانوادگی گرم و بامحبت. اگر چنانچه نه، چشم خائن، دست خائن، زبان دو وجه، دل بلامحبت و بلااعتقاد به همسری وجود داشت، ولو ظاهر ساز لهایی هم باشد، محبت خانواده سرد می شود.

در مقالات دوستان خواندم که هم بن برون رفتنها و هم بن اشتغالات و اینها موجب می شود که گاهی سوءظنهای بجا به وجود می آید. این فرق نمی کند؛ بالاخره اگر سوءظن پیدا شد، چه سوءظن، مستند درستی داشته باشد، چه نداشته باشد، اثر خودش را می بخشد؛ مثل گلولههایی است که از این لوله برون می آید؛ اگر توی سینه کسی خورد، می کشد؛ چه این شخص عامد باشد، چه اشتبهاً دستش رفته باشد روی ماشه. گلوله فرق نمی گذارد. گلوله نخواهد گفت چون کسی که من را شل می کرد، عامد نبود، پس من سینه ای بن طرف مقابل را ندرم نه، گلوله می درد. این سوءظن کار خودش را می کند؛ چه منشأ درستی داشته باشد، چه ناشی از وسواس و مثلاً تصورات و توهمات بجا باشد.

یک نکته هم مسئله ازدواج است. ازدواج یک تقدسی دارد از نظر ادانی که حالا من می شناسم. من در این خصوص، تفحص زیادی نکردم. بد هم نیست که بعضی از دوستان آمادگی به کار در این زمینه نه تفحص کنند. غالباً مراسم ازدواج، یک مراسم مذهبی است؛ مسجدها آن را توی کلاس انجام می دهند، هودها آن را در کنائشان انجام می دهند؛ مسلمانها هم اگر چه در مسجد انجام نمی دهند، اما اگر بتوانند، در مشاهد مشرفه، والا در امام متبرک دینی و عمدتاً به وسایلی رجالی دین، این را انجام می دهند. رجالی دینی هم وقتی برای ازدواج نشست، مبالغی دین باین می کند. بنابراین صبغه کاملاً صبغی دینی است. ازدواج یک جنبه قدسی دارد؛ این جنبه قدسی را نباید از آن گرفت. گرفتن جنبه قدسی به هم بن کارهای زشتی است که متأسفانه در جامعه ما رائج شده. این مهریهایی سنگ بن به خیال آنکه می تواند پشتوانه حفظ خانواده و حفظ زوجیت باشد، تعین می شود؛ در حالی که اینجور نیست. حداکثر این است که شوهر از دادن امتناع می کند، می بردنش زندان یک سال، دو سال زندان می ماند. در این اقدام، به زن چیزی نمی رسد؛ او بهرهای نمی برد، جز اینکه کانون خانوادهاش هم متلاشی می شود. اینکه در اسلام از حضرت امام حسن بن علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود ما دخترانمان و خواهرانمان و همسرانمان را جز با مهرالسنه عقد نکردیم، به خاطر این است و آلا می توانستند. اگر امام حسن بن می خواست مثلاً با هزار دینار هم عقد بکند، می توانست لازم نبود مثلاً با پانصد درهم - دوازده و نیم اوقه - می داد به این کار بشود. آنها می توانستند، اما کمش کردند. این کم کردن، با یک محاسبه است این خیالی خوب است.

اینهم بن تشریفات زائد ازدواج - خرجهای زیاد، مجالس متعدد - که واقعاً انسان دلش می گدازد وقتی می شنود. اینها از آن مواردی است که گفتمانسازی می خواهد. خانمهای مؤثر، آقایان مؤثر، اساتید دانشگاه، روحانان، بخصوص صدا و سیمای رسانهها با این در این زمینه آنها کار کنند؛ این را از این حالت برون بیاورند.

یک کلمه هم درباره نقش مردان عرض کنم. در خانواده هی گفته می شود نقش زن. دلش هم واضح است چون زن در خانواده عنصر محوری است. اما اینجور نیست که مرد در خانواده وظیفه و مسئولیت و نقشی نداشته باشد. مردهای بلخالی، مردهای بلاعاطفه، مردهای عاقل، مردهای قدرشناس زحمات زن خانه، اینها به محبت خانه لطمه می زنند. مرد با قدر دان باشد. جامعه با قدر دان باشد. حتماً با سستی بر روی کار زنهای خاندان ارزشگذاری و ژه بشود. بعضی می توانستند بروند کار بگیرند، بعضی می توانستند تحصیلات عالی بکنند، بعضی تحصیلات عالی هم داشتند - من در این زمانی را از این قبل - گفتند ما می خواهیم این بچه را بزرگ کنیم، خوب تربیت کنیم، نرفته می کار بگیریم. زن نرفته کار بگیرد، آن کار هم زحمات نمانده؛ آن ده نفر دیگر رفتند آن کار را گرفتند. با این اندازه اینجور زنی قدر دانی شود. در بانای که حضرات فرمودند، این بود که مثلاً مهیائی برای اینها در نظر گرفته شود. بله، تأمین اقتصادشان، به مهیشان، بقیه چیزهایی که لازم است، با این در نظر گرفته شود.

فرزندان هم نقش دارند. یکی از مهمترین بخشهای خانواده، فرزندانند؛ نقش آنها هم احترام به والدین است. که در این حال اینهم داستان مفصلی است.

به هر حال از شما تشکر می کنم. من از این جلسه راضی هستم. الحمدلله جلسهی خوبی بود. انشاءالله خداوند هم از همهی ما راضی باشد و زحماتی که کشیدید، منظور نظر حضرت بقائه (ارواحنا فداه) باشد و کار هم انشاءالله دنبال شود و دنبال می شود. یک طرح خوبی هم در زمینه نیمی یک کار بنالمللی در خصوص زن مطرح شد، که حالا مجال نشد درباره آن صحبت کنیم. من آن طرح را دیدم و آن را تأیید می کنم. از نظرات خانمی هم که درباره مسائل

ب نالملی صحبت کردند، ه شود استفاده کرد. خوب است ک کار ب نالملی در زم نهی زنان انجام بگ رد.

خداوند متعال به همهی شماها خ ر بدهد. پروردگارا! رحمت و فضل و هدایت خودت را برا بن جمع نازل کن.
پروردگارا! آنچه گفته بشد و شنید بشد و انجام داد بشد و خواه بشد، برای خودت و در راه خودت و خالصاً و مخلصاً قرار
بده. پروردگارا! آن را از ما قبول بفرما. پروردگارا! توفیقات خودت را برا بن جمع و بر همهی ملت ایران و بخصوص بر
مسئولانی که در این زم نه مسئولیتهای زیادی دارند، نازل بفرما.
والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

- (1) توبه: 118
- (2) بقره: 228
- (3) احزاب: 35
- (4) آل عمران: 195
- (5) تحریم: 10
- (6) تحریم: 10
- (7) تحریم: 11
- (8) تحریم: 12
- (9) کافی، ج 5، ص 9